

تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از مداخلات سازمان‌های رفاهی

وحید شالچی* ، سیما میرزابابایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۲

چکیده

امروزه مسئله کودکان خیابانی از جمله آسیب‌های اجتماعی کشور است. افزایش این پدیده به‌رغم تمامی طرح‌ها و اقداماتی که برای حل این معضل انجام گرفته است، نشان می‌دهد که باید به مطالعه این مداخلات و دلائل ناکارآمدی آنها از منظر خود گروه هدف پرداخت، از این رو در این مقاله در پی بررسی تجربه کودکان خیابانی از مداخلات سازمان‌های رفاهی هستیم. این مطالعه با رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه با جامعه هدف، در پی بررسی تجربه آنان از مداخلات صورت گرفته است، یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها به همراه مشاهدات از میدان، بیانگر این مهم بوده است که کودکان خیابانی درک متفاوتی از اقدامات

vshalchi@gmail.com

* . استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

** . دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی. (نویسنده مسئول).

simamirzababaie@yahoo.com

انجام‌شده برای رفع مشکلات خویش از سوی سازمان‌های رفاهی دارند و عمدتاً این سازمان‌ها را به‌عنوان محل آرامش و امنیت خود قلمداد می‌کنند تا تأمین‌کننده آن. این مطالعه نشان می‌دهد که میان اولویت کودکان و سازمان‌های مداخله‌گر تفاوت جدی وجود دارد. همچنین تفسیر کودکان از عملکرد این سازمان‌ها بسیار متفاوت از اهدافی است که سازمان‌های رفاهی در نظر دارند، به‌طوری‌که خوانشی واژگونه از سوی کودکان از این عملکردها صورت می‌گیرد. این مطالعه نشان می‌دهد که مأموران این سازمان‌ها، هم باید آموزش بیشتری ببینند و هم نظارت بهتری صورت گیرد. جدا از اجرا، در طراحی سیاست‌ها نیز باید به نیازها و اولویت‌های این کودکان توجه داشت.

مفاهیم کلیدی: کودکان خیابانی، تجربه از مداخلات، بهره‌کشی مادی، فساد اداری پنهان، خوانش واژگونه، ناهمخوانی در اولویت‌ها، شکاف آگاهی.

مسئله پژوهش

دوره کودکی در رشد و شکوفایی انسان نقش مهمی دارد. همچنین انسان در این مرحله بیش از هر دوره‌ای از لحاظ جسمی و روانی آسیب‌پذیر است. کودکی دوره یادگیری‌های اساسی و همچنین دوره کسب مهارت‌های بنیادی برای ساختن آینده است. زمانی‌که این مرحله از زندگی فرد، به‌عنوان اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مرحله زندگی دچار مسئله شد، آینده فرد و جامعه با مخاطرات جبران‌ناپذیر و یا پرهزینه روبه‌رو می‌شود. کودکان به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین تأمین‌کننده نیروی انسانی آینده جامعه باید به درستی تربیت و آموزش ببینند، اما متأسفانه کودکان کار از تربیت درست و آموزش به دور هستند و به‌عنوان نان‌آور خانواده تا نیمه‌های شب در خیابان‌ها به سر می‌برند و به کسب درآمد مشغول‌اند. این کودکان که به کودکان خیابانی معروف‌اند می‌توانند نشانگر وجود معضلات در خانواده و جامعه و همچنین ناکارآمدی سازمان‌های حمایتی و رفاهی باشند. کودکانی که به‌جای بازی، رفتن به مدرسه، بودن

در کنار خانواده، تربیت و آموزش و در یک کلام به جای داشتن دنیای کودکانه، در خیابان‌ها به سر می‌برند و خیلی زودتر از آنچه که باید بزرگ شده‌اند، بزرگی به معنای مسئولیت و دغدغه‌ها و محروم ماندن از حمایت خانواده.

این پدیده امروزه در شهرهای بزرگ و تهران به‌طور خاص، به‌عنوان پدیده‌ای متداول درآمده است. متأسفانه آمار دقیقی از آن موجود نیست. منابع مختلف تعداد آنها را از ۲۰ هزار نفر تا ۲ میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در خرداد سال ۱۳۸۲ در همایش «بررسی آسیب‌های اجتماعی»، تعداد آنان ۵۰۰ هزار نفر اعلام شد. در همان سال ۱۳۸۲، سازمان بهزیستی ۳۱ هزار کودک خیابانی را جمع‌آوری و ساماندهی کرد که ۸۰ درصد آنها کودکان کار بودند؛ از این تعداد ۲۴۷۰۰ نفر آنها برای تهران بودند که از سطح شهر و پایانه‌های مسافربری جمع‌آوری شدند و حدود ۷۰۰ نفر آنها نیز از اتباع افغانستان بودند. در سال ۱۳۸۳ نیز ۱۴۲۶۹ کودک خیابانی در کشور پذیرش شده‌اند. در سال ۱۳۸۶ نیز ۱۲۵۰۰ کودک کار و خیابان در مراکز بهزیستی کشور پذیرش شده‌اند. در نه ماهه ۱۳۹۲ در ۳۷ مرکز نگهداری کودکان کار و خیابان بهزیستی ۳۷۵۰ نفر پذیرش شده‌اند (سازمان بهزیستی، دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی کشور (۱۳۸۲)). به هر سو اگرچه نمی‌توان شمار کودکان خیابانی را مشخص کرد، اما می‌توان از تعداد قابل توجه آنان سخن گفت.

کودکان خیابانی بیش‌ترین و مفیدترین ساعات عمر خود را در خیابان‌ها سپری می‌کنند؛ خیابان‌هایی که جایگاه خانه را برای برخی از آنان دارد؛ خانه‌ای که به جای تأمین امنیت روانی - جسمی، بستری برای وقوع انواع چالش‌ها و آسیب‌ها را فراهم می‌کند؛ آسیب‌ها و چالش‌هایی مانند: اعتیاد، تجاوز، دزدی، سقط جنین، ابتلا به ویروس اچ‌آی‌وی، خرید و فروش و حمل مواد مخدر، سوءاستفاده ایزاری و استثمار. نبود بهداشت، نبود امکان تحصیل و نداشتن تغذیه مناسب نیز از جمله مسائل کودکان خیابانی است. این کودکان در خیابان، هم از حمایت نهاد خانواده بی‌بهره هستند و هم از حمایت نهادهای رسمی مانند آموزش و پرورش، پلیس، سازمان‌های رفاهی و ...

با توجه به گسترش پدیدهٔ کودکان خیابانی و نگرانی و توجه جامعه نسبت به این پدیده، پژوهش‌های متعددی نیز درخصوص توصیف شرایط و وضعیت خانوادگی، روان‌شناختی و اجتماعی این کودکان به‌عمل آمده است. همچنین سازمان‌های رفاهی سیاست‌ها و مداخلات اجتماعی متعددی انجام داده‌اند. باوجود طرح‌ها و تمهیداتی که در سال‌های اخیر در دولت و بخش عمومی مانند شهرداری‌ها برای کاهش تعداد کودکان خیابانی به‌عمل آمده است، این پدیده رو به کاهش نرفته و مداخلات نتوانسته است به اهداف خود برسد. ازاین‌رو ارزیابی این مداخلات اجتماعی و بررسی این سیاست‌ها حائز اهمیت است. یکی از علل ناموفق بودن این سیاست‌گذاری‌ها و مداخلاتی که سازمان‌های مختلف مسئول برای تأمین رفاه کودکان خیابانی به‌عمل می‌آورند، بی‌توجهی به نیازها و همچنین تفاسیر خود گروه‌های هدف است. این امر سبب شده تا این کودکان نگرش بدبینانه‌ای نسبت به این سیاست‌ها و اقدامات اتخاذ کرده و به همین دلیل چندان به دریافت کمک‌ها از طرف سازمان‌های مداخله‌گر راغب نیستند.

این بی‌توجهی به تفاسیر گروه‌های هدف یکی از علل ناکامی این سیاست‌ها و اقدامات در رسیدن به اهداف است. البته شنیدن حرف‌های خود این کودکان برای بررسی چگونگی اجرا نیز می‌تواند مفید باشد. ازاین‌رو این مقاله به بررسی تفاسیر کودکان خیابانی تهران از این سیاست‌ها و همچنین تجربهٔ آنها از این اقدامات می‌پردازد. از این رو پرسش محوری این مقاله این است که: کودکان خیابانی چه تجربه‌ای از اقدامات و مداخلات سازمان‌های رفاهی دارند؟ این پژوهش می‌تواند کمکی باشد برای سازمان‌های رفاهی تا با شناخت تجربیات و تصورات کودکان خیابانی از مداخلات، بتوانند برنامه‌های خود را متناسب با انتظارات و تصورات این کودکان به اجرا درآورند.

پیشینه پژوهش

در حوزه کودکان خیابانی پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های متعددی در داخل و خارج از کشور انجام گرفته که مروری بر آنها تصویری از وضعیت کودکان خیابانی در جهان و ایران را نشان می‌دهد. از جمله کارهای پژوهشی در این زمینه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد. الهام شریفی (۱۳۸۳)؛ شاپور احمدی خویی (۱۳۸۳)؛ نقی سبحان (۱۳۸۲)؛ قاسم‌زاده (۱۳۸۲)؛ حسینی (۱۳۸۴)؛ اداره بهزیستی بیرجند (۱۳۸۰)؛ ریکاردو لاپچینی (۱۹۹۸)؛ لوئیس ابتکار، دی بارخاتوف، ای بوخ ارف و دیگران (۲۰۰۰).

اما در میان این پژوهش‌ها و به‌ویژه در میان پژوهش‌های داخلی، کم‌تر به مسئله مداخلات سازمان‌های رفاهی و ارزیابی گروه‌های هدف از آن پرداخته شده است. بخش عمده‌ای از این پژوهش‌ها معطوف به بررسی علل این پدیده بوده‌اند. از جمله عللی که در تبیین این پدیده مورد توجه قرار گرفته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فقر، مشکلات و گسستگی‌های خانواده (طلاق، فوت والدین، ترک کردن والدین)، ترک تحصیل و آموزش ندیدن کودکان، مهاجرت، شهرنشینی، مشکلات عدیده اقتصادی خانواده‌ها، عادی شدن اشتغال کودکان، وضعیت مهاجرتی خانواده‌های افغان با سرپرست یا بدون سرپرست و به‌تبع آن وجود کودکان افغان در خیابان‌ها، بی‌سوادی و ناآگاهی والدین، نداشتن مهارت‌های حرفه‌ای پدران به‌عنوان نان‌آوران خانواده. این‌گونه پژوهش‌های تبیینی به شناخت بهتر این پدیده و حتی سیاست‌گذاری مؤثر در این زمینه یاری می‌رساند، اما جدای از نقاط قوت و کاستی‌هایشان به موضوع خاص این مقاله کم‌تر مرتبط می‌شوند.

برخی پژوهش‌ها و پیمایش‌ها نیز اطلاعات توصیفی از وضعیت این پدیده به‌دست می‌دهند. آخرین پژوهشی که به‌صورت گسترده از طرف سازمان بهزیستی درباره کودکان خیابانی صورت گرفت، به نتایج زیر رسیده است که ما را هر چه بیش‌تر

با مشکلات، آسیب‌ها و چالش‌های این کودکان آشنا می‌سازد. نتایج پژوهش سنجش رفتارهای پرخطر در کودکان کار و خیابان (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که:

این سازمان در طول سال، ۵ هزار کودک را جمع‌آوری می‌کند. سن ورود کودکان به خیابان ۴ تا ۱۸ سال بوده است. براساس یافته‌های این پیمایش، کودکان ۱۰ ساله بیش‌ترین تعداد کودکان خیابانی را تشکیل می‌دهند. میانگین درآمد این کودکان ۲۳ هزار تومان در روز است. ۱۷/۳ درصد کودکان خیابانی حداقل یک‌بار در عمر الکل مصرف کرده‌اند. ۲۳ درصد این کودکان حداقل یک‌بار مواد مخدر، الکل یا سیگار مصرف کرده‌اند و ۶/۹ درصد این کودکان در شش‌ماه اخیر مصرف داشته‌اند، ۲۱ درصد کودکان تجربه رابطه جنسی داشته‌اند. میانگین سن شروع روابط جنسی در دختران ۱۲/۵ سال و در پسران ۱۳/۷ سال است و ۵/۴ درصد این کودکان آزار جنسی را گزارش کرده‌اند. بیش‌تر کودکان خیابانی به کارهای متعارف به‌ویژه دستفروشی (۷۳/۲ درصد)، باربری و پادویی (۸/۶ درصد) و نوازندگی (۴/۶ درصد)، یا نیمه‌متعارف زباله‌گردی و جمع‌آوری ضایعات نان (۹/۶ درصد)، تکدی‌گری (۵/۷ درصد)، مشغول‌اند و تعداد بسیار اندکی از کودکان (۲ درصد) تنها به مشاغل غیرمتعارف شامل تن‌فروشی، خرید و فروش مواد مخدر و جیب‌بری می‌پردازند. مشاغل نیمه‌متعارف (زباله‌گردی و تکدی‌گری) در پسران و کودکان افغان به‌شکل معناداری بالاتر از کودکان ایرانی است (۸/۸ درصد) در مقابل ۳/۸ درصد. در کودکان ایرانی کولی نیز تکدی‌گری به‌شکل معناداری بیش از سایر کودکان ایرانی است (۱۱/۴ درصد) در مقابل (۱/۶ درصد). تعداد اندکی از کودکان (۹ درصد) در کنار کار خیابانی، کارهای غیرمتعارف شامل تن‌فروشی و خرید و فروش مواد مخدر نیز انجام می‌دهند.

این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که بیش‌ترین فراوانی محل کار و کودکان خیابانی در تهران مناطق ۲ (۲۴ درصد)، ۱۲ (۱۸ درصد) و ۱ (۱۱/۱ درصد) است. در زمینه ساعات کاری نیز، بالاترین سهم متعلق به کودکانی است که بین ساعات ۱۳ تا ۱۴

در خیابان هستند (۱۶/۳ درصد)، اما ۱۳/۱ درصد کودکان خیابانی کل روز (از ۸ صبح تا ۲۳) را در خیابان حضور دارند. میانگین درآمد این کودکان از مشاغل ذکر شده به‌عنوان کار اول ۲۳۴۸۸ تومان در روز است که از حداقل روزانه ۲ هزار تومان تا حداکثر ۵۰ هزار تومان نیز تغییر می‌کند. بیش‌تر کودکان تمام یا بخشی از درآمد خود را به خانواده می‌دهند (۷۹ درصد). آنها علت کارکردن خود را تأمین معاش خانواده می‌دانند، به‌خصوص در میان کودکان افغان این دلیل به‌شکل معناداری بیش‌تر از سایر کودکان است. همچنین در میان ایرانیان کولی، کارکردن و کسب درآمد عمده‌تاً وظیفه کودکان خانواده است.

کودکان خیابانی هر روز، مجموعه‌ای از آسیب‌های روانی و اجتماعی را در خیابان تجربه می‌کنند. براساس یافته‌های این پیمایش ۴۰/۲ درصد کودکان تحمل سرما و گرما، ۳۴/۹ درصد توقیف اجناس، ۳۳/۲ درصد تصادف با ماشین و ۲۶/۷ درصد مریض شدن را ذکر کرده‌اند. در میان انواع تجارب کودکان، خشونت از سوی مردم، همسالان و مأموران یک تجربه رایج در زندگی کودکان خیابانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۲۷/۴ درصد کودکان اهانت و کتک خوردن از مأموران، ۲۶/۶ درصد کتک خوردن از همسالان، ۱۶/۲ درصد اهانت و کتک خوردن از مردم، ۸/۵ درصد خفت شدن و ۵/۴ درصد آزار جنسی را گزارش کرده‌اند. دخترها بیش‌تر از پسرها در خیابان مریض شده‌اند، ۳۴/۴ درصد در مقابل ۲۱/۵ درصد، سابقه آزار دیدگی جنسی، ۱۲/۷ درصد در مقابل ۷۵/۲ درصد و کتک خوردن و اهانت از طرف مردم، ۲۶/۸ درصد در مقابل ۱۱/۸ درصد را گزارش کرده‌اند. اما توقیف اجناس پسران بیش‌تر از دختران، ۶۵/۶ درصد در مقابل ۴۷/۹ درصد است. در شش ماه قبل از مطالعه، کودکان اظهار کرده‌اند که ۴۸/۴ درصد را شهرداری و ۱۲/۸ درصد را نیروهای انتظامی در خیابان دستگیر کرده‌اند. کودکان ایرانی بیش از کودکان غیرایرانی و بزرگ‌ترها (۱۵ تا ۱۸ سال) بیش از کوچک‌ترها (۱۰ تا ۱۴) سال دستگیر شده‌اند.

(دسترسی <http://fararu.com/fa/news>)

معدود پژوهش‌هایی نیز در حوزه سیاست‌گذاری در ارتباط با کودکان خیابانی انجام شده است. هادی آتشی گلستانی (۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی سیاست‌های اجتماعی در زمینه کودکان خیابانی شهر مشهد»، به این پرسش پرداخته است که چه سیاست‌هایی در زمینه کودکان خیابانی وجود دارد؟ این پژوهش که از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در بخش سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات انجام گرفته است با این مقاله ارتباط بیش‌تری دارد. اطلاعات با روش‌های مطالعه اسناد و مدارک، مصاحبه با مسئولان و کارشناسان درگیر با این پدیده و نیز خانواده‌های کودکان خیابانی و همچنین مشاهده مستقیم جمع‌آوری شده است. نتایج این پژوهش نشانگر آن است که ایران در زمینه اعمال سیاست‌های اجتماعی از طریق تدوین و تصویب قوانین بین‌المللی و مقررات توانسته است وضعیت نسبتاً مطلوبی را به وجود آورد و از این حیث با قوانین بین‌المللی و تعالیم اسلامی انطباقی قابل قبول دارد، اما در سیاست‌گذاری‌های اجرایی و اعمال آن موفقیتی به دست نیاورده است و کاستی‌های فراوانی، همچون نداشتن سرپناه برای کودکان خیابانی، نبود کانون‌های کارآموزی ویژه کودکان خیابانی، بی‌توجهی به برنامه‌های مراقبت‌های جایگزین، بی‌توجهی به فرهنگ‌سازی با هدف حمایت اصولی عامه مردم از این کودکان، ارائه ندادن خدمات در خیابان برای این کودکان، کم‌توجهی به وضعیت خانوادگی کودکان خیابانی و... مشاهده می‌شود. او در نتیجه‌گیری اعلام کرده که این سیاست‌ها چندان موفق نبوده‌اند.

در مجموع با مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته، می‌توان ابعاد نگران‌کننده این پدیده را مشاهده کرد. البته این پژوهش‌ها کم‌تر به پرسش این مقاله ارتباط می‌یابند. پژوهش‌های صورت گرفته بیش‌تر توصیف وضعیت، بررسی علل و مشکلات کودکان را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما متأسفانه کم‌تر به سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌ای برای کاهش این معضل اجتماعی توجه شده است. در ارزیابی این سیاست‌های اجتماعی نیز نحوه تفسیر و نیازهای گروه هدف مورد بی‌توجهی مضاعفی قرار گرفته است. از این رو،

این مقاله تلاش می‌کند سیاست‌ها و اقدامات اجتماعی در زمینه کودکان خیابانی را از منظر خود کودکان خیابان مورد بررسی قرار دهد.

مبانی مفهومی پژوهش

این مقاله با رویکردی کیفی در پی بررسی تجربه کودکان خیابان از مداخلات سازمان‌های رفاهی است. از این رو رویکردی توصیفی و اکتشافی به پدیده مورد بررسی خود دارد و معطوف به دنیای ذهنی مخاطب است تا فرضیه‌آزمایی. بنابراین به جای اتخاذ یک چارچوب نظری ملتزم و محدودکننده، تنها به بررسی رویکرد مقاله و همچنین مفاهیم اصلی مقاله می‌پردازد.

رویکرد این مقاله تفسیرگرایی است. در این مقاله به تجربه کودکان خیابانی از نگاه تفسیرگرایی نگریسته می‌شود. تفسیرگرایی به صورت کلی بر آن است تا توجه و تأکید را از تفسیر سطحی و مبتذل به سمت معنای نهایی و خالص امور (و آثار) بکشاند. تفسیرگرایی معنای امور و آثار و اعمال را، با توجه به زمینه‌ها و اقتضائات و شرایط همزمان آن امر یا عمل، جست‌وجو می‌کند. از دیدگاه تفسیرگرایانه، آنچه کنش انسانی (اجتماعی) را از حرکت اشیای فیزیکی متمایز می‌کند، آن است که کنش انسانی (اجتماعی) ذاتاً معنادار است. قصدداشتن و همچنین چگونگی تفسیر کنشگران از موقعیت و عمل در این رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، برای فهم یک کنش اجتماعی خاص (مانند دوستی، ازدواج، دعا و آموزش)، پژوهشگران باید معناهایی را فهم کنند که آن کنش را می‌سازند. چون کنش انسانی بدین شیوه درک می‌شود، فرد می‌تواند تعیین کند که یک چشمک، چشمک نیست؛ یا که یک لبخند می‌تواند به عنوان دهن‌کجی یا برعکس دوست‌داشتن تفسیر شود؛ یا که بسیاری از حرکتهای فیزیکی متفاوت می‌تواند متفاوت تفسیر شوند؛ یک حرکت فیزیکی یکسان مانند بلندکردن دست می‌تواند بسته به زمینه و نیت کنشگر به عنوان دعا، تاکسی گرفتن یا اجازه

گرفتن برای صحبت تفسیر شود. درک معنای کنش مستلزم آن است که فرد شیوه‌های خاص عمل کنشگران را تفسیر کند (توماس شوانت، ترجمه محسن ناصری راد؛ روزنامه اعتماد، ۱۷۸۳: ۷)

جامعه‌شناسی همواره تحت تأثیر تفسیرگرایی بوده است. تا جایی که نظریه‌های بزرگی همچون کنش متقابل نمادین و جامعه‌شناسی پدیدارشناسی و روش‌شناسی مردم‌نگارانه از دل این رویکرد بنیادی برآمده است. در جامعه‌شناسی‌های تفسیرگرا و معناگرا مانند کنش متقابل نمادین عموماً روش‌هایی همچون درون‌نگری همدلانه یا همدات‌پنداری توصیه می‌شود. درون‌فهمی در آثار اولیه ویلهلم دیلتای به چشم می‌خورد. دیلتای معتقد است که فهم معنای کنش انسانی مستلزم فهم آگاهی ذهنی یا نیت درونی کنشگر است. بنابراین، درون‌فهمی متضمن نوعی از همدات‌پنداری همدلانه با کنشگر است. همدات‌پنداری همدلانه در قلب هرمنوتیک عینیت‌گرا یا محافظه‌کار قرار دارد. این رویکرد به تفسیرگر امکان می‌دهد تا به منظور بازتولید معنا یا نیت کنشگر از شرایط تاریخی خود استفاده کند (توماس شوانت، ترجمه محسن ناصری راد؛ روزنامه اعتماد، ۱۷۸۳: ۷).

شیوه دیگر تعریف مفهوم فهم تفسیری در آثار جامعه‌شناسان پدیدارشناس و روش‌شناسان مردم — سیکورل و گارفینگل — یافت می‌شود. متأثر از آثار آلفرد شویتس، اساساً تحلیل پدیدارشناختی مربوط به فهم این مطلب است که چگونه هر روزه زیست جهان ساخته می‌شود. هدف فهم، این است که چگونه معناداری کنش‌های خود و دیگران را تفسیر می‌کنیم و چگونه تکوین معناهای عینی کنش در ارتباطات بین‌الذهانی افراد در جهان زندگی اجتماعی را بازسازی می‌کنیم. شاخص‌پذیری و انعطاف‌پذیری دو ابزار مفهومی مورد استفاده در این بازسازی هستند. انعطاف‌پذیری بدین معناست که معنای یک کلمه یا سخن به زمینه کاربردش وابسته است. سخن‌ها فقط درباره چیزی نیستند، بلکه چیزی را نیز انجام می‌دهند. یک سخن تاحدی متشکل از عمل سخن گفتن است. این دو مفهوم ابزارهایی هستند که با آن جامعه‌شناسان، پدیدارشناسان و

تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از ... ۲۰۳

روش شناسان مردمی درک می‌کنند که چگونه واقعیت اجتماعی و زندگی روزمره در گفت‌وگو و کنش متقابل ساخته می‌شوند (توماس شوانت، ترجمه محسن ناصری راد؛ روزنامه اعتماد، ۱۷۸۳: ۸)

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم این مقاله خود مفهوم کودکان خیابانی است. اصطلاح کودک خیابانی^۱ را برای نخستین بار مای هو در سال ۱۸۱۵ در انگلیس به کار برد و بعد از آن در سال ۱۹۷۹ در امریکا مصطلح شد و تعاریف گوناگون از آن با توجه به شرایط، سن، محل جغرافیایی، رفتار و نوع ارتباط با خانواده ارائه شده است. در میان این تعاریف پیمان‌نامه حقوق کودک تعریفی معتبر و جهانی است. براساس ماده یک پیمان‌نامه حقوق کودک (سازمان یونسف)، کودک کسی است که دارای سنی کم‌تر از ۱۸ سال باشد (پیمان‌نامه حقوق کودک، ۱۹۸۹). اما کودکان خیابانی براساس ماده یک پیمان‌نامه به افرادی اطلاق می‌شود که زیر ۱۸ سال هستند، در خیابان زندگی و کار می‌کنند، خانواده‌ای ندارند یا امکان دسترسی به خانواده وجود دارد و بازگشت آنها نیز به خانواده امکان دارد و خانواده نیز منتظر بازگشت آنهاست و همچنین کودکانی که خانواده منتظر بازگشت آنان نیست (ملکی، ۱۳۸۵: ۳). این‌گونه کودکان معمولاً بدون حمایت و مراقبت والدین و بزرگسالان در شرایط بسیار سخت زندگی در خیابان به سر می‌برند. البته تمام کودکانی که در خیابان به سر می‌برند، کودکان خیابانی نیستند.

گونه‌شناسی‌های چندی نیز از کودکان خیابانی ارائه شده است، از آن جمله طبقه‌بندی کودکان از حیث زندگی خیابانی است، که عبارت است از: ۱) کاسبان خیابانی؛ ۲) پادوها؛ ۳) دستفروشان؛ ۴) دوره‌گردها، ۵) واکسی‌ها؛ ۶) گروه ولگردان؛ ۷) گروه تله‌گیران؛ ۸) گروه بزهکاران (شامل: الف. سارقان اعم از جیب‌برها، خانه‌روها، دخل‌زن‌ها، کیف‌قاپ‌ها؛ ب. توزیع‌کننده‌گان مواد مخدر؛ ج. گروه‌های ضداخلاقی که در تعمیم و اشاعه فحشا و سوءاستفاده‌های جنسی فعالیت می‌کنند؛ د. باندهای حمل و

جابه‌جایی مواد مخدر که معمولاً به‌عنوان طعمه و انباری در بدن کودک مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ (۹) متکدیان (شامل: الف. متکدیان فردی و ب. تکدی‌گری گروهی) (جانقلی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

دیگر مفهوم این مقاله، مفهوم مداخله اجتماعی است. مداخله، ترجمه فارسی واژه Intervention (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۹) است. مداخله شامل مجموعه اقداماتی است که به منظور ارتقای کمی و کیفی شرایط محیطی زیست انسان، با اهداف معین و با اصول و دستورالعمل‌های پیشنهادی و شیوه‌های اقدام متناسب مبتنی بر نظریه‌های مداخله صورت می‌گیرد (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۱) به طور کلی مداخله اجتماعی به اقدامات سازمان‌ها یا دولت در امور اجتماعی برای کاهش مسائل اجتماعی و اقتصادی اطلاق می‌شود. این سیاست‌ها دربرگیرنده فعالیت‌هایی در زمینه اقدامات رفاهی و یا خیریه برای مردمانی است که دچار گرفتاری هستند. از جمله این اقدامات می‌توان به فراهم کردن مراقبت‌های بهداشتی و امکانات آموزشی، امکان تغذیه و یا ایجاد زمینه مناسب برای انطباق با شرایط اشاره کرد.

برخی از برنامه‌های مداخلاتی دولتی و سازمان‌های رفاهی کشور در ارتباط با کودکان کار خیابانی در جدول زیر آمده است:

جدول ۱- برخی از برنامه‌های مداخلاتی دولتی برای مسئله کودکان خیابانی

| عنوان طرح | سازمان مجری |
|--|---|
| طرح تجهیز و راه‌اندازی مراکز جمع‌آوری، شناسایی و هدایت متکدیان و کودکان خیابانی (۱۳۷۷) | چندین سازمان و ارگان دولتی، از جمله سازمان بهزیستی، شهرداری تهران، نیروی انتظامی و معاونت امور اجتماعی استانداری تهران برای جمع‌آوری کودکان خیابانی |

| عنوان طرح | سازمان مجری |
|--|--|
| طرح ساماندهی کودکان خیابانی (۱۳۷۸) | معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران با همکاری نیروی انتظامی |
| طرح ساماندهی ۲۰ هزار کودک خیابانی (۱۳۸۱) | سازمان بهزیستی و نیروی انتظامی |
| طرح ایجاد مهمان‌سراهاى سلامت کودکان خیابانی (۱۳۸۱) | سازمان بهزیستی با همکاری سمن‌ها |
| طرح حمایت از کودکان کار (کودکان خیابانی) (۱۳۸۲) | سازمان بهزیستی با همکاری سمن‌ها |
| شیوه‌نامه اجرایی ساماندهی کودکان خیابانی (۱۳۸۴) | سازمان بهزیستی با همکاری نیروی انتظامی |
| تاسیس مراکز حمایتی - آموزشی کودک و خانواده (۱۳۹۲) | سازمان بهزیستی با همکاری سمن‌ها |

روش پژوهش

رویکرد مورد بررسی در این پژوهش رویکردی کیفی و یافته‌های این مقاله برآمده از روش‌های مشاهده و مصاحبه است. رویکرد کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی چون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی که هرکدام به‌نحوی پژوهشگر را در کسب اطلاعات دست اول، دربارهٔ موضوع مورد پژوهش یاری می‌دهند

(اشتراوس و کوربین؛ ۱۳۸۵: ۴۲۴) این پژوهش با هدف بررسی تجربه کودکان خیابانی از مداخلات سازمان‌های رفاهی انجام گرفته است.

استراتژی مورد استفاده در این پژوهش، استراتژی استفهامی است. در استراتژی استفهامی، نقش پژوهشگر بسیار متفاوت است؛ در واقع این استراتژی منطبق بسیار متفاوتی با سایر استراتژی‌ها دارد. نقطه آغازین در این استراتژی جهان اجتماعی کنشگران اجتماعی است. از آنجا که واقعیت اجتماعی کنشگران در زبان آنها نهفته است؛ محقق مجبور است وارد دنیای آنها شود تا انگیزه‌ها و دلایل فعالیت‌های اجتماعی آنان را کشف کند. سپس باید این انگیزه‌ها و کنش‌ها و همچنین محیط و وضعیتی که در آن به وقوع می‌پیوندد توصیف شوند که پژوهشگر در آغاز می‌کوشد از رهگذر زبان روزانه، دانش و معرفتی را کشف کند که کنشگران اجتماعی در تولید، بازتولید و تفسیر پدیده مورد پژوهش به کار می‌برند. استراتژی استفهامی شامل برساختن نظریه‌ای است که ریشه در فعالیت‌های روزانه و یا ریشه در زبان و معانی کنشگران اجتماعی دارد. این استراتژی دو مرحله دارد:

۱. توصیف این فعالیت‌ها و معانی

۲. مشتق کردن مقوله‌ها و مفاهیمی که می‌توانند شالوده فهم یا تبیین مورد نظر باشند (بلیکی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

با توجه به این مسئله، پژوهشگر با رعایت قواعد مربوط به همین استراتژی به مطالعه جامعه هدف خود پرداخته که در ادامه توضیحات بیش‌تر بیان می‌شود.

جامعه آماری این پژوهش کودکان خیابانی زیر ۱۸ سال دختر و پسر در کلان‌شهر تهران هستند. اما بیش‌ترین گروه سنی کودکانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، بین ۵ تا ۱۵ سال بودند که اکثراً به صورت شبکه‌ای به همراه خواهر یا برادر یا اعضای فامیل یا یکی از بزرگ‌ترهای خود به کار مشغول بودند، نوع نمونه‌گیری از نوع هدفمند است و حجم نمونه به اشباع نظری^۱ سؤالات مورد بررسی بستگی دارد. به این ترتیب که هرگاه

تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از ... ۲۰۷

پژوهشگر به این نتیجه برسد که پاسخ‌های داده شده و یا مصاحبه‌های انجام شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به هم شباهت دارند که منجر به تکراری شدن پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌ها شده و داده‌های جدیدی در آنها وجود ندارد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از مصاحبه می‌کشند (محمدپور و رضایی، ۱۳۷۸: ۱۹) در این پژوهش در نهایت با ۱۵ نفر از این کودکان مصاحبه شد. برای یافتن نمونه‌ها از روش گلوله‌برفی استفاده شد. این نوع نمونه‌گیری یک روش غیراحتمالی است. این روش زمانی مناسب است که اعضای یک گروه یا جامعه به راحتی قابل مشخص شدن نباشند، مثل افراد بی‌خانمان، مهاجرین، و... در این روش پژوهشگر ابتدا افرادی را شناسایی می‌کند و پس از دریافت اطلاعات از آنها، می‌خواهد که فرد یا افراد دیگری را به او معرفی کند (Babbie, 2002: 396).

در ابتدا از سازمان‌های رفاهی که به‌طور مسقیم اقدامات و سیاست‌گذاری‌هایی را برای کاهش این پدیده دارند، اطلاعاتی دریافت شد و در قدم بعدی با کودکان هدف در ارتباط با تجربه‌ای که از سیاست‌گذاری‌های این سازمان‌ها دارند، مصاحبه شد. مصاحبه از نوع نیمه‌سازمان‌یافته بود تا انطباق‌پذیری لازم را داشته باشد. تلاش شد تا نمونه بیش‌ترین پراکندگی را برحسب متغیرهایی که گمان می‌رفت بیش‌ترین اثرگذاری را مانند سن و جنسیت دارند، داشته باشند. از نظر محل نیز تلاش شد تا بیش‌ترین پراکندگی ممکن لحاظ شود، از این‌رو در مناطقی همچون چهارراه پارک‌وی، میدان تجریش، میدان ولیعصر، پارک دانشجو، چهارراه صادقیه، پارک ساعی، میدان هفت‌تیر، شهرک قدس، میدان پونک و... مصاحبه صورت گرفت. از نظر نوع معرفی، پوشش، ادبیات مصاحبه و نحوه آغاز ارتباط نیز دقت‌های روشی لازم برای ایجاد اطمینان به‌عمل آمد. در ابتدا برقراری ارتباط با این کودکان برای انجام مصاحبه سخت و ناامیدکننده پیش می‌رفت، چراکه این کودکان هراس و ترس از این داشتند که از طرف سازمان و جایی برای جمع‌آوری آنها می‌خواهد اقدامی صورت بگیرد. در ابتدا موفق به مصاحبه نشدیم اما با برقراری ارتباطی از جنس خودشان و معرفی انگیزه‌هایمان با زبان

خودشان و بیان این‌که این کار پژوهشی بیش نیست که می‌تواند در آینده برای خود آنان مفید باشد و به‌نوعی صدای آنان را به گوش مسئولین امر برساند با تمامی وجود و علاقه و افتخار با پژوهشگر همکاری لازم را به‌عمل آوردند. در ارتباط‌گیری با آنان سعی شد که بدون هیچ نوع جبهه‌گیری و اعمال نظری تنها به‌عنوان یک دوست و کسی که تنها شنونده‌ای برای بار سنگین دردها و غم‌های این کودکان است رفتار شود تا این کودکان به‌راحتی و بدون هیچ هراسی حرف‌های واقعی‌شان را بزنند.

تجربه کودکان از مداخلات سازمان‌های رفاهی

این بخش از مقاله به توصیف و تحلیل یافته‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه‌ها می‌پردازد. در ابتدا توصیفی از وضعیت این کودکان داده می‌شود، سپس رویکرد این کودکان به کارشان، به‌عنوان امری ضروری، مثبت ولی عمیقاً ناراضی بیان می‌شود. در بخش بعدی مواجهه مردم با این کودکان در قالب دو رویکرد بیان می‌شود و چهارمین بخش تفسیر این کودکان از مداخلات و چالش‌های موجود در این زمینه مانند ناهم‌خوانی اولویت‌ها و مشکلات در زمینه اجرای سیاست‌ها، مانند فساد و خشونت، بررسی می‌شود.

۱- توصیف وضعیت کودکان خیابانی

جدول ۲- مشخصات زمینه‌ای پاسخگویان

| اسم | شغل پدر | سن | تبعیت | منطقه زندگی | میزان تحصیلات | مدت انجام فعالیت | تجربه برخورد با سازمان‌ها |
|-------|---------|----|-------|-------------|---------------|------------------|---------------------------|
| فرزاد | کارگر | ۱۵ | ایران | راه‌آهن | اول دبیرستان | ۱ سال | بله |
| مهران | فوت شده | ۸ | افغان | ولیعصر | دوم ابتدایی | ۴ ماه | نخیر |

تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از ... ۲۰۹

| | | | | | | | |
|------|-----------------------|---------------|---------------|-------------|----|---------|--------|
| نخیر | ۴ ماه | چهارم ابتدایی | ولیعصر | افغان | ۱۰ | فوت شده | سارا |
| بله | ۲سال / فقط پنجشنبه‌ها | چهارم ابتدایی | شوش | افغان | ۱۱ | دستفروش | میلاذ |
| بله | ۲سال / فقط پنجشنبه‌ها | هشتم راهنمایی | شوش | افغان | ۱۳ | دستفروش | نبیلا |
| بله | ۹ سال | بیسواد | خراسان | ایران/گرگان | ۱۸ | بیکار | جعفر |
| بله | ۴ سال | چهارم ابتدایی | خراسان | ایران | ۱۴ | طلاق | علیرضا |
| بله | ۲ سال | هشتم راهنمایی | امام حسین | افغان | ۱۳ | ؟ | فرشته |
| نخیر | ۱ ماه | بیسواد | شهر ری | افغان | ۵ | معتاد | آرش |
| بله | ۱سال | دوم ابتدایی | شاعبدالعظیم | افغان | ۸ | بنا | هادی |
| بله | ۱سال | اول ابتدایی | شاه‌عبدالعظیم | افغان | ۷ | بنا | زهرا |
| بله | ۱ سال | سوم ابتدایی | شاعبدالعظیم | افغان | ۹ | بنا | مهدی |
| بله | ۶ ماه | اول ابتدایی | آبیک | افغان | ۷ | بیکار | نیلوفر |
| نخیر | ۲ ماه | اول ابتدایی | راه‌آهن | ایران | ۷ | کارگر | فرامرز |
| بله | ۱ سال | چهارم ابتدایی | راه‌آهن | ایران/ مشهد | ۱۳ | کارگر | علی |

با توجه به مشاهدات و مصاحبه‌ها، شرایط خانوادگی نابسامان این کودکان به همراه وضعیت بد اقتصادی در خیابانی شدن کار برای این کودکان عامل مهمی است. پدر و مادر بیشتر این کودکان یا فوت شده یا در بستر بیماری هستند و یا اصولاً خانواده فروپاشیده است؛ کودکانی هم که با پدر و مادر خود زندگی می‌کردند از لحاظ اقتصادی، مانند کودکان طلاق و والدین فوت شده، در وضعیت اقتصادی بدی به سر می‌بردند.

به جهت مؤلفه‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی، پدران این کودکان کارگر روزانه و مادران بی‌سواد و خانه‌دار بودند. از لحاظ جمعیتی و بعد خانوار، کودکان خیابان دارای خانواد‌های پرجمعیت و با بعدی از ۴ به بالا بودند. فاصله آنها از نظر سنی با خواهران و برادران‌شان کم بود که نشان از نداشتن مدیریت و برنامه‌ریزی در باروری و تولد فرزندان در بین والدین دارد. تعداد فرزند زیاد با فاصله سنی کم در کنار شرایط بد اقتصادی و خانوادگی در به خیابان کشیدن این کودکان مؤثر است. با وجود این، این کودکان خانواده داشته و شب را به خانه بازمی‌گشتند.

در مجموع شرایط زندگی سختی را تجربه می‌کنند که در موارد بسیاری امید را از آنها می‌گیرد. سیاهی زندگی روزمره و شرایط دشوار کار در خیابان، به همراه نداشتن نگاه مثبتی به کارشان از جانب مردم و سازمان‌ها، تحمل زندگی را گاهی برایشان دشوار ساخته است. به گونه‌ای که برخی از آنها را به سوی اندیشیدن به مرگ می‌راند. برای نمونه، جعفر ۱۸ ساله می‌گوید: «خیلی به این که بکشم خودمو فکر کردم ولی به خاطر پدر و مادر مریض و پیرم نکردم، من نباشم کسیو ندارن خرجشونو بده». نکته مهمی که وجود دارد این است که سخن از خودکشی در میان آنها مدام دیده می‌شود. بسیاری از کودکان که با آنها مصاحبه شد، به خودکشی فکر کرده‌اند که این موضوع نشان‌دهنده فشار مضاعف بر این کودکان و ناامیدی و بریدن از زندگی است. علیرضا ۱۴ ساله می‌گوید: «چند بار خواستم خودکشی کنم، لحظه آخر منصرف شدم، ولی دیگه بریدم از این همه بدبختی».

از لحاظ تحصیل، بیشتر کودکان به مدرسه می‌روند و درآمد کسب‌شده از کارشان را صرف هزینه‌های تحصیل‌شان می‌کنند. کودکان ساعت شروع به کار را با برنامه‌ی مدرسه‌ی خود تنظیم می‌کردند، به‌طوری‌که روزهای هفته از ۳ بعدازظهر تا ۸ شب و روزهای آخر هفته از ۸ صبح تا ۸ شب است. کودکانی که مدرسه نمی‌رفتند از صبح تا شب همه‌روزه کار می‌کردند؛ برخی از کودکان هم فقط روزهای پنجشنبه کار می‌کردند، بقیه‌ی روزها به مدرسه می‌رفتند. بیشتر کودکان نهار را در خیابان و شام را در خانه می‌خورند. کودکان عموماً با هم روابط خویشاوندی داشته و در قلمرو کاری خود در پارک‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس، خیابان‌ها و... به‌صورت شبکه‌ای فعالیت می‌کنند.

با توجه به مشاهدات، این کودکان از لحاظ بهداشت وضعیت چندان مناسبی نداشتند. از لحاظ ظاهر جسمی: دست‌های سیاه و چروک‌شده، دندان‌های ریخته‌شده و سیاه، صورت‌های زخمی و در برخی از آنها خونی، کفش‌هایی که حکم دمپایی را هم برای این کودکان نداشته و سرمایی که در چند ماه در سال در اقلیم تهران وجود دارد، به همراه آلودگی بیش‌تر فضای باز در شهر آلوده‌ای چون تهران، شرایط را کاملاً نابسامان ساخته است. در هیچ‌یک از کودکان مصاحبه‌شده شرایط بهداشتی، لباس گرم، کفش مناسب، ظاهری تمیز، دست‌های لطیف کودکانه، چشم‌های معصومانه که در آن شادابی باشد مشاهده نشد. حداقل سطح بهداشتی حق هر انسانی است و در مورد کودکان نیز این امر ضرورت بیش‌تری دارد و از جمله نیازهای اولیه‌ی رفاهی است که جامعه و دولت در قبال آن مسئول است.

مسئله‌ی دیگر آنها امنیت است. زمانی‌که در ارتباط با امنیت‌شان در محیط کاری از آنها سؤال شد، بیش‌ترشان از ناامنی و نداشتن کنترل بر درآمدشان صحبت کردند، این کودکان از دزدیده شدن پول‌های خود سخن می‌گفتند. هادی ۸ ساله می‌گوید: «مرده میاد به‌زور پولامو از تو جیبم می‌بره». و این که برخی از مردم به‌زور پول‌هایشان را از آنها می‌گیرند و یا آنها را از جیبشان می‌دزدند، نیلوفر ۷ ساله می‌گوید: «آره، اگه دستام تو جیبم نباشه پولامو زودی می‌زنن، همش حواسم باید به کیفم و جیبام باشه». این

معضل و ناامنی در محل کار کودکان، خبر از بهره‌کشی مادی از این کودکان می‌دهد، چرا که بسیاری دزدان و افرادی که پول این کودکان را می‌گیرند، می‌دانند که این کودکان خاموش‌تر از آنند که صدایشان به نشانه اعتراض و شکایت از دزدیده شدن درآمدشان به گوش کسی برسد.

با وجود این و به‌رغم تمامی شرایط بدی که داشتند، اما علاقه به ادامه تحصیل در میان آنها جالب توجه بود. این کودکان در پاسخ به سؤال: بزرگ‌تر شدی دوست داری چیکاره شوی؟ نشان می‌دادند که چگونه آینده آرمانی خود را در پیوند با تحصیلات قرار می‌دهند. جدول ۳ که حاوی برخی پاسخ‌های آنهاست، نشان از اشتیاق و امید به تحصیل با تمامی مشکلات پیشروی این کودکان دارد.

جدول ۳- شغل موردنظر کودکان در آینده

| | | | | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|---|----------------------------------|----------------------------|
| فرزاد ۱۵ ساله: پزشک | مهران ۸ ساله: پلیس | سارا ۱۰ ساله: پزشک زنان | میلا ۱۱ ساله: مهندس مکانیک | نیلا ۱۳ ساله: پزشک زنان |
| جعفر ۱۸ ساله: پیدا کردن کار خوب | علیرضا ۱۴ ساله: داشتن کار خوب | فرشته ۱۳ ساله: وکیل | آرش ۵ ساله: نمیدونه | هادی ۸ ساله: کفاش |
| زهرا ۷ ساله: دندانپزشک | مهدی ۹ ساله: مهندس | نیلوفر ۷ ساله: خواهر خوب واسه داداشش و پزشک | علی ۱۳ ساله: مکانیک | فرامرز: دکتر |

از این اشتیاق می‌توان در سیاست‌گذاری بهره گرفت. اگرچه متأسفانه در شرایط واقعی بالفعل نه تحصیل، بلکه کار است که موضوعیت دارد.

۲- رویکرد کودکان خیابان به کار: ضروری، مثبت ولی عمیقاً ناراضی

رویکرد این کودکان به کار را می‌توان در سه مقوله کلی مفهوم‌پردازی کرد که عبارت است از: کار خیابانی به مثابه امری اجتناب‌ناپذیر، تفسیر هنجاری کودکان از کار خیابانی و سرانجام ناراضی عمیق و دشواری بر ساختن خود در میان کودکان خیابانی.

۲-۱- کار ضروری گریزناپذیر

با توجه به مصاحبه‌هایی که با کودکان انجام شد، علاقه و نیاز به کار به صورت روشنی مشاهده شد، به خصوص که کودکان مورد مطالعه درآمد کسب شده از کارشان را یا صرف هزینه تحصیل خود می‌کردند (شهریه مدرسه، سرویس مدرسه، هزینه لوازم تحریر و...)، چنانچه فرشته ۱۳ ساله می‌گوید: «کار می‌کنم تا هزینه مدرسه‌ام را بدم، اگه کار نکنم نمی‌تونم درس بخونم» و یا نان‌آور خانواده بودند؛ همچنان که جعفر ۱۸ ساله می‌گوید: «اگه این‌جا کار نکنم کجا برم واسه کار، منی که بی‌سوادم؟ کجا به من کار میدن؟ باید خرج پدر و مادر مریضم رو دربیارم دیگه». از این رو، این کودکان کار در خیابان را برای ادامه تحصیل و تأمین هزینه زندگی خود و خانواده اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌دانند. با این تفاسیر به نظر می‌رسد با توجه به شرایط اقتصادی این کودکان حذف کار از زندگی آنها نمی‌تواند سیاستی موفق باشد.

۲-۲- نگاه هنجاری کودکان به کار در خیابان

کودکان خیابانی کارکردن را حق خود می‌دانند، در فضای هنجاری این کودکان، خواه در خانواده و خواه در میان همسالانشان، کار کردن در خیابان نه تنها امری منفی ارزیابی نمی‌شود، بلکه به گونه‌ای هنجاری نیز مورد تأیید قرار گرفته و با ارزش‌های آنها

پیوند می‌یابد. از این رو شکافی میان داوری این امر در میان آنها و هنجارهای قانونی وجود دارد که به نظر می‌رسد متأثر از شرایطی است که این کودکان و خانواده‌هایشان در آن زندگی می‌کنند. این کودکان کارکردن را پذیرفته‌اند و در واقع خانواده‌های این قشر از کودکان، کار در خیابان را برای فرزندان خود تبدیل به یک هنجار کرده‌اند، به گونه‌ای که برای نمونه آرش ۵ ساله به دلیل داشتن پدر معتاد و این‌که خواهر و برادر بزرگترش به مدرسه می‌روند، مسئولیت نان‌آوری خانواده را بر دوش کشیده و به همراه مادر بزرگش همه‌روزه از ۵ صبح از یکی از روستاهای شهر ری به مرکز تهران می‌آید تا دستمال‌های خود را به فروش برساند و از این طریق کمک خرج پدر معتاد و تحصیل برادر و خواهرانش باشد. آرش نیز خود را مسئول می‌داند و مداخلات سازمان‌ها را مزاحم کارش. جعفر ۱۸ ساله نیز می‌گوید: « ۹ ساله توی همین کارم دیگه یه جورایی این کارکردن قبول کردم». این کودکان با تمامی سختی‌هایی که در کارشان با آن روبه‌رو هستند، ولی باز هم کارشان را به‌عنوان امری منفی جاری قلمداد نمی‌کنند و آن را با تمامی سختی‌هایش پذیرفته‌اند و به آن عادت کرده‌اند. چنان‌که نیلا ۱۳ ساله می‌گوید: «من و داداشم و خواهر کوچکم باید کار کنیم، کار عیبی نداره که». از این رو در این وضعیت با تفاوت و حتی تعارض میان الگوهای تفسیری گروه هدف با سازمان‌های مداخله‌گر مواجه‌ایم.

۳-۲- نارضایتی عمیق و تأثیر ویرانگر آن در برساختن خود

به‌رغم ارزیابی هنجاری از کار، این کودکان از وضعی که در آن کار می‌کنند و بهترین ساعات شبانه و روز را بدان می‌پردازند، نارضایتی عمیقی دارند. شدت نارضایتی بالا است. کودکان در محیط کار خود، با انواع برخوردها، نگاه‌ها، طرز فکرهای منفی مواجه هستند. این مواجهه منفی با کودکان هم از طرف مردم است و هم از طرف سازمان‌ها. جعفر ۱۸ ساله می‌گوید: « ۹ ساله دارم همین چهارراه کار می‌کنم، دیگه آنقدر حرف شنیدم و نگاه دیدم که خستم، می‌خوام یه کار داشته باشم تا از این

نگاه‌ها راحت شم». این امر سبب شده تا کودکان از محیط کاریشان ناراضی باشند. از لحاظ نظری قابل فهم است که چگونه ارزیابی منفی دیگران از آنها، ارزیابی‌شان از خود را نیز در درازمدت عمیقاً متاثر ساخته و اختلالات جدی در فرایند تکوین آنها به وجود می‌آورد. چنان‌که نظریه پردازان کنش متقابل نمادین توضیح داده‌اند، پیامد این امر بسیار مخاطره‌آمیز خواهد بود. شاید بیش از هرکس دیگری نظریه گافمن بتواند دشواری به صحنه آوردن خود برای این کودکان را نشان دهد.

تحمل ایماژ منفی دیگران و وارد نکردن آن در پندار از خود امکان‌پذیر نیست، حتی اگر خرده‌فرهنگی که در آن قرار داری بسان منشوری شما را حفاظت کند. علیرضا ۱۴ ساله می‌گوید: «کار تو خیابون اینش بده که فکر میکنن گدایی». به همین دلیل است که کودکان خیابانی آرزو دارند تا در کارگاه‌ها یا خانه مشغول به کار شوند. فرشته ۱۳ ساله می‌گوید: «من دوس دارم کار کنم، ولی یه کار توی یه جای بهتر، چون مردم بد بهم نگاه می‌کنن، باهام بد رفتار میشه». آنچه تاکنون مورد توجه قرار گرفت تفسیر و نگاه کودکان به کار خیابانی بود، اما این امر سوی دیگری نیز دارد و آن چگونگی مواجهه مردم با این کودکان و این پدیده است.

۳- رویکرد دوگانه مردم در مواجهه با کودکان کار خیابانی

وضعیت کودکان خیابانی حاصل عملکرد سه ضلع مردم، کودکان و سازمان‌های رفاهی است. البته این مقاله بر تفسیر کودکان از مداخلات متمرکز است، اما نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ضلع سوم، بحث را پی‌گرفت. افرادی که همه‌روزه در خیابان‌ها و اماکن عمومی در تردد هستند، نه تنها منبع درآمد این کودکان هستند، بلکه چگونگی مواجهه ایشان نیز تأثیراتی مهم بر روان و خود کودکان دارد. بنابراین به اختصار و بنا به مشاهدات و همچنین مصاحبه‌ها، دو رویکرد متفاوت این ضلع سوم بیان می‌شود. اگر تقریباً در میان گروه هدف رویکرد مشابهی قابل مشاهده است، در میان ضلع دوم یعنی

مردم دو رویکرد متضاد را شاهد هستیم. نوع نخست حمایتی و همدلانه است و نوع دوم خصمانه، مقابله‌ای و منفی.

۱-۳- رویکرد همدلانه و حمایتی

در این رویکرد مردم خواه از روی دلسوزی و کمک و خواه به دلیل نیاز به کالا به عنوان مشتری خرید می‌کنند. علیرضا ۱۴ ساله در توصیف آن می‌گوید: «خیلی از این مردم هستن که روزی یه شاخه گل می‌خره تا کمکی کرده باشه و هوامونو داشته باشه». این رویکرد مردم گاه حتی در تداخل با سیاست‌های سازمان‌های رفاهی قرار می‌گیرد. برای نمونه هنگام جمع‌آوری به کمک بیچه‌ها می‌روند. سارا ۷ ساله می‌گوید: «یه بار منو داداشمو گرفتن، مردم کمک کردن که نبرنمون».

۲-۳- رویکرد مقابله‌ای

برخی از مردم نیز این کودکان را به دیده آفتی برای شهر و جامعه نگریسته و با آنان رفتاری منفی دارند. در مواردی بدتر حتی از آنها سوءاستفاده می‌کنند. برخورد لفظی، توهین و حتی برخورد فیزیکی جلوه‌هایی از این مقابله است. علیرضا ۱۴ ساله می‌گوید: «هرکی با نامزدش داعواش میشه از ماشین میاد پایین، یه دو تا چک میزنه تو صورت، دلش خنک میشه سوار میشه میره». این رویکرد خود را در رفتارهای مختلفی بروز می‌دهد. برای نمونه فرشته ۱۳ ساله می‌گوید: «پیرزن، پیرمردها بهم فحش میدن، میگن بی‌پدر و مادرین، خاک بر سر مادر و پدرتون که شما رو به دنیا آوردن و الان فرستادن کار کنین». این رویکرد گاه به همکاری در برخورد با کودکان منجر می‌شود. این مردم خود را موظف می‌دانند تا با اطلاع دادن به مأموران شهرداری و مددکار بهزیستی و دخالت در روند کاری کودکان، آنها را از خیابان‌ها، محل زندگیشان، محل کارشان و... جمع‌آوری کنند. امری که حداقل در منظر کودکان خصمانه است. نیلوفر ۷ ساله می‌گوید: «خیلی از مردم ما رو میزنن، زنگ میزنن به مرد شهرداری بیاد ما رو

ببره». به همین دلیل نیز کودکان دو نوع تلقی از برخوردها و مداخلات مردم دارند. حال به بخش سوم این فرایند یعنی مداخلات سازمان‌های رفاهی می‌پردازیم. البته از منظر کودکان.

۴- تلقی کودکان کار خیابانی از مواجهه سازمان‌های رفاهی

سازمان‌های رفاهی، نهادهایی هستند که مسئول تأمین رفاه و آسایش و آرامش کشور، به‌ویژه برای قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند. کودکان خیابانی در این میان آسیب‌پذیرترین قشرند که باید نسبت به تأمین رفاه و حداقل‌های زندگی‌شان از طرف سازمان‌های مسئول اقدام شود. ثمربخشی هرگونه مداخله اجتماعی این سازمان‌ها منوط به ایجاد ذهنیت مناسب در کودکان کار خیابانی است. در این بخش که قسمت نهایی از تحلیل یافته‌ها است، تلاش می‌شود تا با بررسی اقدامات سازمان‌های رفاهی از منظر گروه هدف، یعنی کودکان، مفاهیمی استنتاج شود که بیان‌کننده تفسیر کودکان از مداخلات رفاهی است. مفاهیمی که بتواند تجربه کودکان از مداخلات را برای ما ترسیم کند.

۴-۱- ناآشنایی با اهداف سازمان‌های رفاهی، به همراه تلقی تهدیدکننده از

مداخلات

نکته قابل‌توجه این است که زمانی از آنها پرسیده می‌شود سازمان‌های رفاهی را می‌شناسند یا با مکان‌ها و جاهایی که باید از شما حمایت کنند آشنا هستید؟ همه کودکان مورد مصاحبه قرار گرفته با قاطعیت می‌گویند نه! نمی‌شناسیم و زمانی که در مورد وظایف سازمان‌ها توضیحاتی داده می‌شد و اهداف این سازمان‌ها به زبان خودشان برایشان تشریح می‌شد، متأسف می‌شدند از این‌که چرا تا به حال با چنین سازمان‌هایی آشنا نشدند، اما جالب این است زمانی که اسم سازمان‌ها برده می‌شد — بهزیستی، شهرداری، رفاه اجتماعی، و... — با لبخند تلخی می‌گفتند: اونا ال‌کین همشون، اونا ما رو

اذیت میکنند، ما رو از خانوادمون جدا میکنن» و... علی ۱۲ ساله می‌گوید: «رفتار بهزیستی و شهرداری خوب نیست، تا حالا منو نبردن ولی بهم زیاد گیر دادن، فحش میدن، اونا کمک نمیکنن. من ازشون می‌ترسم».

به جای آن‌که سازمان‌های رفاهی در بین کودکان خیابانی به‌عنوان تأمین‌کننده و حمایت‌کننده تلقی شوند به‌عنوان تهدیدکننده و تنبیه‌کننده تلقی می‌شوند. چنان‌که نییلا ۱۳ ساله می‌گوید: «از بهزیستی بدم میاد، چون ما رو می‌گیرن و نمی‌ذارن بریم خونه، مأموراشون خوبین ولی میری اون‌جا دلت می‌گیره، دوس داری بیای خونه».

در این زمینه، سازمان‌های رفاهی مسئول، یک‌سری اقداماتی را انجام داده و یا در حال انجام دادن هستند. اما زمانی‌که در مورد این اقدامات انجام شده از کودکان به‌عنوان گروه هدف سؤال شد، عموماً از این اقدامات بی‌اطلاع بودند. هزینه تحصیل را خودشان می‌دهند، تسهیلاتی بابت آموزش، بهداشت، خوراک، پوشاک و... از جایی دریافت نمی‌کنند، اکثر این کودکان به‌دلیل تابعیت افغانی از رفتن به مدارس دولتی محرومند و برای رفتن به مدارس غیرانتفاعی شهریه‌های سنگینی را پرداخت می‌کنند که همین مسئله، مشکلات را چندین برابر می‌کند. میلاد ۱۱ ساله می‌گوید: «تا حالا نشده هزینه‌ای بابت تحصیل به من بدن، یا کمکی به من بشه، فقط یه‌بار خیریه شماره گرفته ولی نیومدن بهمون سر بزندن، هزینه شهریه مدرسه‌ام ۳۵۰ هزار تومنه، باید کار کنم تا بتونم شهریه‌ام رو بدم، وگرنه نمیتونم درس بخونم». فرشته ۱۳ ساله نیز می‌گوید: «۲ تا جا می‌شناسم که دوستانم میرن و اون‌جا بهشون کمک میشه، یکی خانه علم هست که ۱۰ تا پارچه با شابلون رنگ میکنی روزی ۲۰ تومن میدن بهت، یکی دیگه یه مدرسه هست توی شوش که درس می‌خونی، ماهانه بهت پول میدن و تو فقط درس می‌خونی اما هیچ‌کدوم منو قبول نکردن، گفتن ظرفیتشون پره».

یکی از مشکلات سازمان‌های رفاهی در این زمینه این است که یا کودکان اطلاع و آگاهی از خدماتی که باید دریافت کنند و کمک‌هایی که باید به آنها بشود، نداشتند یا این اقدامات محدود بوده و در نتیجه این کودکان محروم از دریافت این خدمات

شده‌اند. در مواردی هم که به اسکان در مراکز نگهداری برده می‌شدند از سکونت در آن‌جا به دلیل جدایی از خانواده، برخورد بد و... ناراضی بودند.

۲-۴- فساد اداری پنهان

سازمان‌های رفاهی بسان هر بوروکراسی دیگری، در صورتی‌که فرایندهای نظارت مناسب نباشند، در معرض فساد هستند. این امر در جایی‌که خدمات‌گیرنده، کودک و فاقد حمایت باشد، امکان بروز بیش‌تری دارد. امری که متأسفانه در این‌جا نیز وجود دارد. مثلاً برخی از مأموران شهرداری به گرفتن رشوه از این کودکان می‌پردازند، تا جایی‌که در صورت پرداخت نکردن رشوه، با کودکان برخورد فیزیکی می‌کنند. برای نمونه جعفر می‌گوید: «در ۹ سالی که در همین چهارراه کار می‌کنم، همیشه از طرف شهرداری اذیت شده‌ام، چند سالی است نزدیک به ۲ سال که یک مأمور شهرداری با موتور میاد و از هر کدوممون ۵ تومن، ۱۰ تومن می‌گیره تا بذاره کار کنیم و اگه ندیم کتکمون می‌زنه». در نمونه‌ای دیگر علیرضا ۱۴ ساله می‌گوید: «مأمور شهرداری میاد و از هر کدوممون ۵ تومن، ۱۰ تومن باید بهش بدیم تا بذاره کار کنیم، حتی به رئیسشونم گفتیم انتقالش دادن پونک، ولی باز از اون‌جا میاد و پول می‌گیره. هرروز هم اگه نیاد، شنبه‌ها و پنجشنبه‌ها عصر، اگه این‌جا باشین می‌بینشون. پول ندیم کتکمون می‌زنن، ما هم که موبایل دوربین‌دار نداریم که ضبط کنیم تا نشون رئیسشون بدیم، مجبوریم بهش باج بدیم».

این‌گونه فسادها رسیدن به اهداف تعیین‌شده سازمان‌های رفاهی را به چالش کشانیده و به اعتماد میان گروه هدف و سازمان‌های مداخله‌کننده شدیداً آسیب می‌زند. وقتی زهرا ۷ ساله می‌گوید: «۲ بار منو گرفتن و پولامو مأمور بهزیستی ریخت صندوق صدقات، ولی کیفمو بهم داد». دیگر می‌توان به دیوار بلند بی‌اعتمادی شکل‌گرفته میان دوطرف پی برد. بی‌اعتمادی عمیق و گسترده‌ای که اختلالات جدی در اقدامات و سیاست‌ها ایجاد خواهد کرد.

۳-۴- ناهمخوانی اولویت‌ها، خشونت و نبودن فهم متقابل

یکی از علل نبود رابطه مناسب میان سازمان‌های حمایتی و کودکان، ناهمسانی اولویت‌هاست. میان اولویت سازمان‌های رفاهی و کودکان که کسب درآمد است، ناهمخوانی جدی وجود دارد. چرا که اولویت این کودکان کار کردن است و اولویت سازمان‌ها جمع‌آوری این کودکان و منع کردن از کار و همین ناهمخوانی باعث شده است که کودکان این سازمان‌ها را برای خود تهدیدی بدانند که امکان زندگی کسب درآمد و تأمین حداقل‌های زندگی را تهدید می‌کند. با توجه به این نوع نگاه، کودکان خیابانی سازمان‌های رفاهی را که به قصد کمک به آنها مداخله می‌کنند، تهدیدکننده می‌یابند.

مشکل نبودن فهم متقابل سازمان‌های رفاهی و کودکان کار خیابانی که حتی سبب خوانش واژگونه اهداف اقدامات از طرف کودکان می‌شود، تنها به اطلاع نداشتن و همچنین مرحله طراحی سیاست‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در اجرا نیز مجموعه‌ای از مشکلات این وضعیت را افزایش می‌دهد. مشکلاتی چون ندیدن آموزش مناسب و خشونت مشکیلی جدی است.

برای نمونه از جمله وظایف مأموران و مددکاران در مورد کودکان خیابانی در ابتدا شناسایی و جمع‌آوری و در قدم بعدی نگهداری و ساماندهی کودکان است. در هنگام جمع‌آوری کودکان برخی از مأموران و مددکاران با رفتار ناپسند و آمیخته با خشونت و گاهی تنبیه با آنان برخورد می‌کنند و کودکان از لحاظ شخصیتی و درونی در مواجهه با چنین برخوردهایی شکسته می‌شوند. میلاد ۱۱ ساله چنین توصیف می‌کند: «دستامو می‌گیرن و می‌کشن تو ماشین بعد می‌برن خونه یاسر، خاوران، من رو همیشه می‌برن یاسر، ولی یاسر جایی هست که بچه‌هایی که پدر و مادر ندارن به اون جا می‌برن، ولی من پدر و مادر دارم».

گزارش رفتار خشن و عاری از هر گونه همدلی از طرف مأموران و مددکاران با کودکان در بین مصاحبه‌ها به چشم می‌خورد تا جایی که با وجود همه امکانات رفاهی

موجود در مراکز رفاهی، این کودکان همچنان دوست دارند تا در کنار خانواده خود باشند و به کار خود ادامه دهند، نیلوفر ۷ ساله می‌گوید: «تا حالا ۵ بار منو گرفتن بابام آوردتم بیرون، بهزیستی خوب نیست، همش ما رو می‌زنه، دوس دارم پیش خانوادم باشم». نه تنها رفتار مأموران و مددکاران باعث ناامید شدن این کودکان از آنها شده، بلکه همین ناامیدی باعث شده تا به خیابان بازگشته و سردی خیابان را به گرمی مراکز نگهداری ترجیح دهند.

اولویت دیگری که کودکان دارند و گاهی با مداخلات تداخل می‌یابد، در کنار خانواده بودن است. این امر بزرگ‌ترین دغدغه کودکان است، چرا که همه کودکان پژوهش ما بدون استثنا، گفتند که دوست دارند در هر صورت کنار خانواده‌شان باشند تا در رفاه و جای گرم مراکز نگهداری. منع آنان از کار کردن و جدا کردن این کودکان از خانواده در مقابل تمایل آنها به ارجحیت خانواده و کار قرار می‌گیرد. کودکان سردی خیابان را به گرمی مراکز نگهداری ترجیح می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

کودکان خیابانی، کودکانی هستند که عموماً خانه و خانواده دارند و به دلیل مشکلات اقتصادی و برای کسب درآمد و کمک به خانواده، برای کار به خیابان می‌آیند. برای اینها کار نه یک انتخاب که ضرورتی برای بقای خود و خانواده است. اما محیط خیابان محیطی نامناسب برای کودک به دلایل متعدد است؛ ضمن این‌که زمانی که آنها برای آموزش نیاز دارند در خیابان سپری می‌شود. از این رو کودکان کار خیابانی، به عنوان قشری آسیب‌پذیر، موضوع اقدامات مداخله‌ای سازمان‌های رفاهی و حمایتی در کشور هستند. اما به نظر می‌رسد ثمربخشی این‌گونه اقدامات مناسب نبوده است.

از جمله عللی که کارایی سیاست‌ها و مداخلات در این زمینه را سبب شده است؛ بی‌توجهی و یا حداقل کم‌توجهی به تفسیر خود کودکان خیابانی به این اقدامات است. این مطالعه نشان می‌دهد که سازمان‌های مداخله‌گر که به قصد کمک به این بخش

جامعه مداخله می‌کنند، از منظر خود گروه هدف نه به‌عنوان کمک‌کننده بلکه به‌مثابه تهدیدکننده تلقی می‌شوند.

یکی از علل شکل‌گیری این ذهنیت آن است که سیاست‌ها اولویت‌هایی متفاوت از اولویت‌های کودکان دارند. برای کودکان کنار خانواده بودن و کسب درآمد هدف اساسی است؛ درحالی‌که بسیاری از این مداخلات سبب بازداشتن این کودکان از هر دو عرصه می‌شود. بی‌توجهی سازمان‌های مداخله‌گر به کسب رضایت خدمات‌گیرندگان، منجر به این مسئله شده است. توجیه نکردن و توضیح ندادن اقدامات سبب شده است که خدمات‌گیرندگان اطلاعات بسیار محدود، ناقص و گاهی اشتباهی از اقدامات داشته باشند. کنار گذاشتن نگاه سوژه - ابژه‌ای به رابطه و اهمیت دادن به نگرش این کودکان و همچنین توجه داشتن به قابلیت‌های شناختی خدمات‌گیرندگان اهمیت دارد.

چنان‌که در بخش‌های پیشین مقاله آمد، وضعیت این کودکان از لحاظ اقتصادی، خانوادگی و سلامتی نگران‌کننده است. به‌گونه‌ای که نه‌تنها وضعیت جسمانی بلکه حتی وضعیت روانی نیز به وخامت گراییده است. وضعیت موجود محصول تعامل این کودکان و خانواده‌هایشان، مردم و سازمان‌های رفاهی است. رویکرد این کودکان به کار را با مفاهیمی چون کار، به‌عنوان یک ضرورت گریزناپذیر، نگاه هنجاری به کار، نارضایتی عمیق و تأثیر ویرانگر این وضعیت در فرایندهای برساختن خود، توضیح دادیم.

زندگی روزمره این کودکان تجربه‌ای مملو از تحقیر، سرزنش و خشونت است. از لحاظ نظری قابل فهم است که چگونه ارزیابی منفی دیگران از آنها چگونه ارزیابی ایشان از خود را نیز در درازمدت عمیقاً متأثر ساخته و اختلالات جدی در فرایند تکوین آنها به‌وجود می‌آورد. چنان‌که نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین توضیح داده‌اند، پیامد این امر بسیار مخاطره‌آمیز خواهد بود. شاید بیش از هرکس دیگری نظریه‌گافمن بتواند دشواری به‌صحنه آوردن خود برای این کودکان را نشان دهد. این کودکان به‌دلیل تحمل نگاه‌های سرزنش‌کننده از سویی و نداشتن بستر لازم برای رشد خود، مانند

کنترل بر زمان و مکان با دشواری‌های متعددی در برساختن خود مواجه‌اند و مداخلات نیز گرهی نگشوده و بلکه در مواردی بر دامنه دشواری‌ها افزوده است. مواجهه مردم نیز چنان‌که بیان شد، یکسان نیست؛ گاه همدلانه و حمایتی است و گاه خصمانه، تقابلی و تحقیرآمیز و در مواردی حتی همراه با سوءاستفاده. سازمان‌های رفاهی اما نتوانسته‌اند در این میان تأثیری مثبت حداقل از منظر کودکان بر این پدیده بگذارند. ناآشنایی کودکان با عملکردهای آنها، ناهم‌خوانی اولویت‌های کودکان که کار و خانواده است، با اقدامات مداخله‌ای و همچنین آموزش‌ندیدن بخش قابل‌توجهی از نیروهای سازمانی و گاهی فساد و خشونت بروز یافته، مانع آن هستند تا نگاهی مثبت به این سازمان‌ها، در میان کودکان شکل بگیرد.

پیشنهاد‌های سیاستی

- لزوم توجه جدی در سیاست‌گذاری به اولویت‌هایی که خود این کودکان برای زندگی خویش قائل هستند.
- توجه جدی به عواطف و احساسات و همچنین قابلیت‌های شناختی این کودکان، هم در تدوین سیاست‌ها و هم اجرای آن.
- ضرورت آموزش کارکنان درگیر و همچنین نظارت بر نحوه انجام امور.
- ضرورت ایجاد فرصت‌های درآمدی.
- نگهداری حداکثری آنها کنار خانواده، به جای مراکز نگهداری و اعزام مددکار به محل زندگی.
- بهره‌مندی از شور و علاقه آنها به تحصیل.
- ضرورت توجه و آشناکردن این کودکان و خانواده‌هایشان به اقدامات، تا آنها سازمان‌ها را در کنار خویش و نه در مقابل خود ببینند.

منابع

- آتشی گلستانی، هادی. (۱۳۸۲). بررسی سیاست‌های اجتماعی در زمینه کودکان خیابانی شهر مشهد. *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد*. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- آرزومندی، نیره. (۱۳۸۲). بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های خانوادگی - اجتماعی کودکان خیابانی و غیرخیابانی. *پایان‌نامه کارشناسی*. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- آمار روابط جنسی و مصرف مواد مخدر میان کودکان خیابانی. <http://fararu.com/fa/news>
- افشانی، علیرضا؛ عباس عسکری نوشن و دیگران. (۱۳۹۱). «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان». *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۴ (۲۳).
- ایمانی، نفیسه، امیلیا نریسیسان. (۱۳۹۰). «مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج». *مسائل اجتماعی ایران*. ۱ (۳).
- آریان‌پور، منوچهر و دیگران. (۱۳۷۵). *فرهنگ پیشرو آریان‌پور*. تهران: جهان رایانه.
- احمدی خویی، شاپور. (۱۳۸۳). بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر شکل‌گیری پدیده کودکان خیابانی در شهر ارومیه. *پایان‌نامه کارشناسی*. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۰). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- جانقلی، مصطفی. (۱۳۸۳). بررسی وضعیت کودکان خیابانی. *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*. خرداد ۱۳۸۱. جلد پنجم. روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی. تهران: آگاه.

تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از ... ۲۲۵

- جانقلی، مصطفی. (۱۳۸۶). جمع‌بندی یافته‌های به‌دست آمده از فراتحلیل پژوهش‌های مربوط به کودکان خیابانی. *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران*. جلد پنجم. تهران: آگاه.

- حسینی، سیدحسین. (۱۳۸۵). *کودکان کار و خیابان*. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی دانشگاه تهران، نشر تهران، سلمان.

- دلاور، علی. (۱۳۷۴). *مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: رشد.

- دهگان‌پور و همکاران. (۱۳۸۶). جمع‌بندی یافته‌های به‌دست‌آمده از فراتحلیل پژوهش‌های مربوط به کودکان خیابانی. *مجموعه مقالات اولین همایش آسیب‌های اجتماعی ایران*. جلد پنجم. تهران: آگاه.

- خلاصه گزارش عملکرد مراکز کودکان خیابانی (شش ماهه اول سال ۱۳۸۲). سازمان بهزیستی، دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی کشور. تهران: سازمان بهزیستی.

- حبیبی، سید محسن؛ مقصودی، ملیحه. (۱۳۸۱). *مرمت شهری*، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران

- سبحانی، نقی. (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر پیدایش و گسترش کودکان خیابانی و انطباق اجتماعی آنها. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.

- شاوردی، تهمینه. (۱۳۸۶). جمع‌بندی یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل پژوهش‌های مربوط به کودکان خیابانی. *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*. تهران: آگاه.

- شریفی، الهام. (۱۳۸۳). بررسی، تحلیل و مقایسه ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی کودکان خیابانی. *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد*. دانشگاه علم بهزیستی و توانبخشی.
- شریفی، جعفر و سازمان بهزیستی استان کردستان. (۱۳۸۴). *کارکردن با کودکان خیابانی: نظارت و ارزیابی طرح کودکان خیابانی*. تهران: پرتو بیان.
- قاسم‌زاده، فاطمه. (۱۳۸۰). «کودکان خیابانی در تهران». *فصلنامه رفاه اجتماعی*. ۷ (۲).
- کاشانی، شیرین. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر خیابانی‌شدن کودکان. *پایان‌نامه کارشناسی*. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۷۱). *روش‌های مصاحبه خبری*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت ارشاد.
- مهدیزاده، هاشم. (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر در بروز و شیوع پدیده کودکان خیابانی در شهرستان مشهد. *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد*. دانشگاه علم بهزیستی و توانبخشی.
- ملکی، حسن. (۱۳۸۵). *کودکان و نوجوانان خیابانی*. تهران: آبیژ.
- محمدپور، احمد؛ رضایی، مهدی. (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق ترکیبی به عنوان سومین جنبش روش شناختی*، جامعه‌شناسی کاربردی دانشگاه اصفهان
- شوانت، توماس. (۱۳۸۷). *تفسیرگرایی و هرمونیک*. ترجمه محسن ناصریراد. روزنامه اعتماد و حیات نو اجتماعی ص: ۷.
- Aptekar, L. (1994). Street children in the developing world: A Review of their condition. *Cross-cultural research*. (28) 3: 195-224.